

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در قاعده فراغ و تجاوز است. این قاعده نه تنها در مورد صلاة بلکه در بسیاری از ابواب فقهی هم مورد استفاده و جریان قرار می گیرد و بسیار قاعده مهمی است و در خیلی از موارد می تواند راهگشا باشد.

ادله ای که برای این قاعده ذکر کرده اند یکی روایات است که بعضی از آنها دلالت بر مورد خاص می کند در طهارت یا در صلاة یا در حج، و بعضی از آنها دلالت بر موارد عامه دارد. حالا اول آن روایاتی که دلالت بر مورد خاص می کند:

یکی روایتی است که درباره وضوء است؛ ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله علیه السلام اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فليس شكك بشيء انما الشك اذا كنت في شيء لم تجزه.

آنچه که در این روایت است این است که اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره، ممکن است ما بگوئیم وقد دخلت في غيره این به اصل وضوء برمی گردد یعنی مثلاً شک در مسح است یا شک در غسل وجه است و انسان داخل شده در صلاة یا در یک امر دیگر، در این جا فليس شكك بشيء انما الشك اذا كنت في شيء لم تجزه.

ممکن است بگوئیم که فی غیره ضمیرش به شیء برمی گردد مثلاً انسان شک در غسل ید می کند و در اینجا تجاوز کرده و به غسل ید یسری رسیده یا به مسح در اینجا رسیده، آن وقت در اینجا می فرماید که فليس شكك بشيء.

پس بنابراین فتوی فرق می کند چون طبق فتوای مشهور شک در اثناء وضوء موجب اعاده است اما شک بعد از وضوء، این دیگر موجب اعاده نیست. حالا راجع به خصوص این جهت، این دیگر مسأله اش، مربوط به فقه است، ما دیگر راجع به این بحث نمی کنیم چون باید ادله و اینها را بیاوریم و

نظر بدهیم. آنچه که به نظر این حقیر می‌رسد این است که شک در تجاوز بعد از محل و لو فی الوضوء این موجب عدم اعتناء هست و دلالت بر صحّت وضو می‌کند. ولی مشهور خلاف این است یعنی مشهور شک در اثناء را مبطل می‌داند و شک بعد از فراغ را نه. و تأیید این مطلب، ذیل روایت است *أَمَّا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ*. شک در صورتی منجز است که شما در نفس آن شیء باشید و هنوز تجاوز نکرده باشید، اما اگر فرض بکنید که تجاوز کردید این...، و دلیل بر این است که ممکن است انسان در صلاة باشد. شک در صلاة خب ممکن است فرض بکنید که شک در رکوع باشد و انسان قبل از سجده باشد، یعنی شک در قرائت باشد و این به رکوع رسیده باشد خب فلیس شکک بشیء در اینجا شامل است در حالتی که در اینجا تجاوز کرده، بحث تجاوز، تجاوز از خود اصل العمل نیست، تجاوز از نفس الجزئیت است، آن جزئیتی که انسان هنوز در آن قرار دارد. این یک روایت که دلالت بر وضو می‌کند، که البته حالا بعداً عرض می‌کنیم که ذیل این روایت دلالت بر تعمیم دارد *أَمَّا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ* ذیل روایت دال بر عام است ولی صدر روایت فقط در مورد وضوء است.

روایت دیگر روایت بکیر بن اعین است *قال قلتُ له عليه السلام، عن ابی عبد الله علیه السلام* است، الرجل یشک بعد ما یتوضأ قال هو حین ما یتوضأ اذکر من ما شک فیه حضرت می‌فرماید که در موقعی که دارد وضو می‌گیرد، این حالت ذکر او اقوای از بعد از وضو است پس بنابراین به شک نباید توجه کند. این روایت در خصوص وضو است، منتهی از ذیل روایت که اذکر منه باشد، در اینجا یک استفاده تعمیم ما می‌توانیم بکنیم که هر عملی تا وقتی که انسان در نفس آن عمل است، متوجه است، بعد از اینکه از آن عمل بیرون آمد، برای او شک عارض می‌شود و چون مدار قبول و عدم قبول احکام به نفس الامریت آنها هست، بنابراین شارع در اینجا حالت شخص را نسبت به آن عمل ممضی کرده، چون در موقعی که این عمل را دارد انجام می‌دهد، می‌داند دارد چکار می‌کند دیگر، متوجه است که دارد چکار می‌کند، لذا در اینجا نوبت به شک او در بعد از عمل نمی‌رسد چون معیار، معیار نفس الامری بودن عمل است. نه مطابقت با علم و تصوّر انسان، این روایت درباره وضو، البته باز روایاتی داریم درباره وضو و این حرفها، فقط صرفنمونه این را عرض کردیم.

یک روایت داریم این روایت در باب اقامه و تکبیر است. *زراره عن ابی عبد الله علیه السلام* *رَجُلٌ شَكَّ فِي الْاِذَانِ وَالْاِقَامَةِ وَقَدْ كَبَّرَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ رَجُلٌ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ وَقَدْ قَرَأَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ وَقَدْ رَكَعَ قَالَ يَمْضِي، قُلْتُ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، قَالَ يَمْضِي* علی صلاة ثم

قال يا زرارہ اذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشك.

خب این مواردی را که زرارہ ذکر می کند، تمام اینها شک در اجزاء است، یعنی شک در نفس جزء و خروج بعد از آن جزء است. یعنی شک در اقامه است و دخول در قرائت است، شک در قرائت است و دخول در رکوع است، شک در رکوع است و دخول در سجود است و هلم جراً.

باز حضرت در اینجا در ذیل روایت یک علت کلی را بیان می کند، گرچه شخصی ممکن است در اینجا اشکال کند و بگوید که به ملاحظه تناسب سؤال و جواب، منظور از اذا خرجت من شيء، من شيء، همان صلاة است لا کُلُّ عَمَلٍ، چون بحث، بحث صلاة است، سؤال، سؤال از صلاة است، از اذان و اقامه و تکبیر و رکوع و اینهاست، ولی با توجه به اینکه حضرت در اینجا یک مطلب واحد را دائماً تکرار می کنند و کَانَ دارند ملاک برای صحّت صلاة را بیان می کنند، آن ملاک عبارت است از خروج عن موضع و دخول در موضع غیر، این ملاک است، که همان قاعده تجاوز است. در اینجا به این ملاک، این بیان، تعمیم پیدا می کند، اذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره، شيء در اینجا اطلاق دارد، اذا خرجت من كل شيء ثم دخلت في غيره فشكك ليس بشك، این هم این روایت.

یک روایت دیگر که در اینجا باز دلالت بر یک مورد خاص می کند که شک در سجود است اسماعیل بن جابر عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال ان شک فی الركوع بعد ما سجّد فلیمضء باید اعتناء نکند و ان شک فی السجّد بعد ما قام بعد از اینکه ایستاد فلیمضء باید ادامه بدهد چون بعد از خروج از محل است. این فرق می کند با اینکه یقین به عدد سجده پیدا کرده، نه، در شک در سجده، در اینجا استصحاب وارد نیست. استصحاب عدم اتیان سجده در اینجا نمی آید، بعداً باید این بحثش بیاید که آیا این قاعده، حاکم بر استصحاب است یا اینکه حکومت ندارد؟ در اینجا استصحاب نمی آید. بعد از اینکه ایستاد ولو اینکه شک در رکن است، سجدتین دیگر، ولی چون از موضع گذشته است، خروج عن موضع است و دخول در موضع آخر، فلیمضیء، بایستی که این اعتناء نکند. کل شيء شک فیہ هر چیزی را شک کرد و قد جاوزه تجاوز کرده و دخل فی غيره فلیمضیء. این هم یک روایت.

یک روایت دیگر که باز این هم در مورد سجده و رکوع و اینها است:

حماد بن عثمان قلت لابی عبداللہ علیہ السلام أشک و انا ساجد، فلا ادري رکعت ام لا؟ فقال قد رکعت امضیء، در اینجا حضرت تصریحاً می فرماید که تو این رکوع را انجام دادی، رکوع کردی، و بایستی که توجهی نکنی.

در مورد سجده روایت عبد الرحمن بن ابی عبداللہ علیہ السلام، قلت لابی عبداللہ علیہ السلام،

رَجُلٌ اَهْوَا إِلَى السُّجُودِ فَلَمْ يَدْرِ أَرْكَعَ ام لَمْ يَرْكَعَ قَالَ قَدْ رَكَعَ . در اینجا هم، در مورد رکوع حضرت می‌فرماید که تجاوز کرده و نباید توجه بکند.

یک روایت دیگر از محمد بن مسلم است که در مورد وضو است می‌فرماید قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: كل ما مضى من صلاتك و طهورك و ذكرته تذكراً فمضه و لا اعادة عليه در اینجا هم شك در صلاة و طهور است، البته ناگفته نماند که چون این شخص در اثناء صلاة، یک وقت ممکن است بگوئیم که در اثناء صلاة اگر شك در طهارت کند، چون هنوز از صلاة خارج نشده، این باید نماز را اعاده کند و دوباره طهور در اینجا برایش پیدا بشود، چون طهارت یک امری است مستمر مع الصلاة، با صلاة است، پس وقتی شك در طهارت می‌کند شك در نفس الشيء می‌کند، پس در اینجا روایت دلالت می‌کند، بعد از صلاة، بعد از صلاة اگر شما شك در طهارت کردید، در اینجا فشكك ليس بشك و لا اعادة ولی هیچ وقت شخص شك در طهارت نمی‌کند، شك در طهارت یک امر غریبی است، شك در سبب طهارت همیشه برای انسان هست که آیا سبب طهارت که وضو یا غسل است، قبل از صلاة حاصل شده یا نشده؟ اما نه اینکه انسان شك در اصل طهارت می‌کند و وقتی که وارد در صلاة شد، تجاوز از محل، در اینجا صادق است و لا اعادة در اینجا شامل می‌شود. پس ما در اینجا شك در مسبب نداریم، شك در مسبب ما ناشی از شك در سبب است، یعنی شك در سبب که وضو است یا غسل است یا تیمم است، آن موجب شك در مسبب شده، پس مسبب در اینجا، موجبی نخواهد بود.

روایت دیگر که درباره صلاة است. محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام اذا شك رجل بعد ما صلى فلم يدر الثلاثاً صلى ان اربع و كان يقينه؟ انه كان قد اتم، فرض کنید که شك در سه یا چهار رکعتی می‌کند و بعد از اینکه نماز را تمام می‌کند، با نیت تمام، این انصراف پیدا می‌کند، بعد از یک ساعت شك می‌کند یا بعد از نیم ساعت، در اینجا حضرت می‌فرماید لا يعيد الصلاة اعاده نمی‌کند. و كان حين؟ اقرب الى الحق من بعد ذلك در وقتی که انصراف از صلاة پیدا کرده این اقرب به حق بود و باید بر همان یقینش عمل بکند.

روایت دیگر، البته روی تمام این روایات جای حرف است، یعنی جای صحبت است، فقط ما امروز روایات را می‌خوانیم تا فردا بیائیم راجع به دلالت روایات و این حرفها صحبت بکنیم. روایت دیگر، روایت زراره است عن ابي جعفر عليه السلام: اذا جاء يقيناً بعد حائلٍ قضی و مضى على اليقين اگر یک مانعی آمد، یک یقینی پیدا کرد بر عدم ایتان جزئی از صلاة باید این را قضا کند، بر یقینش

باشد و يقض الحائل باید قضای آن حائل را هم انجام بدهد و شك جميعاً یعنی هم حائل را، هم شك را، هر دو را باید قضا کند فإن شك فی الظهر فی ما بينه و بين ان یصلی العصر اگر شك در ظهر کند و هنوز صلاة عصر را انجام نداده است باید قضا کند. و ان دخله الشك بعد ان یصلی العصر اگر بعد از اینکه عصر را انجام داد شك بیاید، حائل در اینجا آمده دیگر، عصر در اینجا حائل است دیگر، فقد مضت، این اشکال ندارد و این شخص به شك به ظهر نباید اعتناء کند الا ان یتیقن مگر که یقین کند لَانَ العصر حائل فی ما بينه و بين الظهر در اینجا عصر حائل است، وقتی عصر حائل شد لذا خروج از محل و تجاوز از محل در اینجا لازم می آید و شك بعد از فراغ، بعد از تجاوز است فلا یدع الحائل نباید حائل را رها کند لما كان من الشك الا ییقن بایستی که به حائل توجه کند [چون یقین ندارد بلکه شك دارد] نه، آن حائل نمی شود بر این، که آن در اینجا مانع باشد از امضاء.

یک روایت درباره طواف است، محمد بن مسلم قال سئل ابا عبدالله عن رجل طاف بالبيت فلم یدر أسته طاف ام سبعة؟ طواف فریضة قال فلیعد طوافه باید طوافش را انجام بدهد قيل انه قد خرج و فاته ذلك از طواف خارج شده و یادش رفته این مطلب، فراموش کرده که بیاید مثلاً طواف کند، حضرت فرمودند لیس علیه شیء این اشکالی دیگر ندارد، وقتی که شما از طواف آمدی بیرون و رفتی برای نماز، داری نماز می خوانی، یک دفعه شما نمی دانی شش تا طواف کردی یا هفت تا، چون داخل در نماز شدی و در صلاة طواف، در اینجا قائل به تجاوز هستند اما در خود طواف اگر هستی، شك در سته یا سبعة، موجب اعاده خواهد بود، در اینجا طواف باطل است. چرا باطل است؟ چون سته اشواط در حکم شوط واحد در اینجا به حساب می آید، گرچه هر کدام از اینها شوط واحد است اما در حکم یک واحد در اینجا به نظر می آید.

روایت دیگر، روایت منصور بن حازم است قال سئل ابا عبدالله علیه السلام عن رجل طاف طواف الفریضة طواف فریضة دارد انجام می دهد، فلم یدر سته طاف ام سبعة این در اینجا نمی داند، قال فلیعد طوافه ففاته فراموش کرد، نیشان کرد قال ما اری علیه شیء مشکلی نیست و الاعادة احب الی و افضل اما وجوب در اینجا ندارد.

خب این ها روایاتی بود در خصوص موارد خاصه، خصوص طواف بود. خصوص سجده بود، خصوص صلاة بود، خصوص طهارت و وضو بود و اینها.

یک روایت در اینجا هست که روایت محمد بن مسلم عن ابي جعفر است، این روایت، روایت عام است کُلُّ ما شککت فيه مما قد مضی فأمضه كما هو خب این روایت در اینجا، عام است، البته در

این صحبت شده که این بالنسبه به وقت در اینجا مورد نظر است کل ما شککت فيه و من ما قد مضى این مضى بالنسبة بالوقت او مضى بالنسبة للمحل نه نسبت به...، شما شک در صلاة می کنید، یک وقت منظور شما این است که وقتش گذشته است، خب این در اینجا فقط شامل خود صلاة می شود، شما صلاة را خواندی و وقت صلاة گذشته است الآن مغرب است، نماز ظهر است، در نماز ظهر شما شک می کنی که آیا صحیح خواندی یا صحیح نخواندی و بعد الآن وقت نماز مغرب آمده است، خب در اینجا شکک لیس بشی، این در اینجا نباید اعتناء کند.

یک وقتی منظور تجاوز از محل را هم شامل می شود، در اینجا در خود صلاة هم اگر ما شک کردیم این روایت شامل می شود یعنی اگر شما در صلاة هستی در اینجا از محل تجاوز کردی، فرض کنید الآن شما دارید سوره می خوانید، قرائت حمد را تمام کردید، شک در قرائت حمد می کنید، این در اینجا تجاوز از محل هست، می توانیم بگوئیم که در اینجا بالنسبه به وقت را هم شامل می شود چون وقتی که شما از حمد آمدید به سوره، از وقت آن حمد تجاوز کردید نه اینکه این روایت فقط اختصاص داشته باشد به آن مواردی که فقط شک در اصل فریضه را دارند و از محل آن فریضه تجاوز کرده. اینها روایاتی بود که عرض کردیم، در این روایات خب تأمل کنید تا انشاء الله فردا به دلالت اینها بپردازیم.

سؤال: [این روایات در کجاست؟]

جواب: اینها همه در وسائل [الشیعه] است، در وسائل دیدم، منتهی نشانی صفحه هایش را [نیاوردم، انشاء الله] می آورم

سؤال: در قواعد فقهیه هست؟

جواب: قاعدتاً باید باشد دیگر، من ندیدم. شما این قواعد و اینها را دارید؟ یعنی مطالعه تان روی قواعد فقهیه هست؟

سؤال: یکی آقای بجنوردی هست

جواب: یکی آقای بجنوردی هست، آن بهتر است،

سؤال: ...؟

جواب: آن عوائد نراقی این بحث را ندارد، ولی در هر صورت مرحوم نراقی خیلی نکته سنج بوده. مطالعه کتابش خوب است

سؤال: در اصولش مطرح کرده

جواب: بله، مرحوم شیخ انصاری هم مطرح کرده.

سؤال: ...؟

جواب: به آنها هم می‌رسیم.

سؤال: در بحث معاملات هم می‌آید؟

جواب: بله آنها هم هست، در عبادات هم هست. عرض کردم خیلی موارد دارد.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ